

جنگ جهانی چهارم!

گفت‌وگوی سایت «کامپوس واج» با حامد الگار

مترجم: ع.ف. آشتیانی

سال ورود الگار به ایران (۶۲ - ۱۹۶۱) سال پرآشوبی به خصوص در دانشگاه تهران بود و او این امکان را یافت تا شاهد حمله نیروهای گارد شاه به این دانشگاه باشد و تجربه‌ای فراموش‌نشدنی بیان‌دوزد. او یک سال تحصیل را رها کرد و در ایران به گشت و گذار پرداخت تا جایی که صادقانه مدعی است و جب‌به‌وجب ایران را بلند است. الگار از گرفتن مدرک دکترا در ایران صرف نظر کرد و به کمبریج بازگشت و در آنجا با ادامه تحصیل در این مقطع، رساله‌اش را درباره نقش سیاسی علمای شیعه در قرن نوزدهم به رشته تحریر در آورد. او در توضیح علت انتخاب موضوع فوق می‌گوید: «علت اصلی انتخاب این سوز، آغاز حرکت انقلابی امام خمینی در سال ۱۹۶۳ بود.» الگار در مدتی که امام خمینی (ره) در فرانسه در تبعید بود چند بار با ایشان ملاقات کرد و پس از انقلاب نیز چند دیدار کوتاه داشت. چندین سخنرانی و متن برگزیده از امام خمینی توسط او ترجمه شده و شرح خود را نیز به آنها افزوده که با نام «ریشه‌های انقلاب اسلامی در ایران» منتشر شده است. وی معتقد است انقلاب ایران پرمعناترین، امیدبخش‌ترین و ژرف‌ترین رخداد کل تاریخ معاصر اسلام است. پروفیسور الگار از سال ۱۹۶۵ عضو هیئت علمی کالج برکلی است؛ ادبیات فارسی،

چندی از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ گذشته بود. حامد الگار، پروفیسور رشته پژوهشهای اسلامی و ایرانی در یکی از خیابانهای مرکزی شهر برکلی سوار تاکسی شد. راننده از سیکهای هندی بود و عمامه سنتی هندوها را بر سر داشت. پیش از آنکه الگار مقصدش را به راننده بگوید این کلام را از دهان او شنید: «ترسید آقا، من مسلمان نیستم!» الگار هم بی‌درنگ پاسخ داد: «ترسید آقا، من مسلمانم!» هر دو خندیدند با علم به اینکه اوضاع مسلمانان در آمریکا بسیار وخیم شده است. پروفیسور الگار در سال ۱۹۴۰ در انگلستان متولد شد. وی می‌گوید: «چهره من با ذهنیتی که مردم از مسلمانان دارند شباهتی ندارد.» (الگار از بیان علت گرایش به دین اسلام خودداری کرده و آن را یک امر شخصی عنوان می‌کند). استعداد او در سنین نوجوانی در فراگیری زبانهای مختلف به ویژه آلمانی و فرانسه که در دوران دبیرستان بر آنها مسلط شد، مثال زدنی بود. او پیش از ورود به دانشگاه فرصت یافت یک سال از عمرش را در دانشگاه فرایبورگ آلمان سپری کند. لیسانس خود را در رشته زبانهای شرقی (فارسی و عربی) با درجه ممتاز از کالج ترینیتی کمبریج گرفت و برای تکمیل تحصیلات خود تا سطح دکترا با استفاده از بورس تحصیلی راهی دانشگاه تهران شد.

سایت «کامپوس واج» برای فشار به اساتید دانشگاه‌ها و روشنفکرانی که جنایات اسرائیل و افشامی‌کننده‌تازگی در این کشور تأسیس شده است، مدیریت این سایت به عهده مارتن کرامر و دانیل پاپیس است. مارتن کرامر هم‌نامی است که مدیریت کنفرانس شیعه‌شناسی تل‌آویو را به عهده داشت و دانیل پاپیس یکی از برجسته‌ترین تنوریستین‌های اسلام‌ستیزی در غرب است. از جمله این دانشمندان حامد الگار استاد مسلمان شده دانشگاه برکلی است که «کامپوس واج» با او مصاحبه‌ای را ترتیب داده است. به این زودی‌ها که نه، ولی شاید در آینده‌های دور دانشجویان علوم سیاسی بتوانند در کلاس‌های درس «انقلاب اسلامی» در کنار آثار نیکی گدی، تدا اسکاچپول و آبراهامیان و... اندکی هم از آثار الگار در بیش از سه دهه مطالعه او درباره انقلاب اسلامی و امام خمینی و تاریخ معاصر ایران بهره‌ای ببرند.



سنتیزه جویبهای ذاتی و پایان ناپذیری را بر مردم تحمیل کنند. به جای این لفظ، شاید بتوان تعبیر جیمز وولسی (رئیس سابق سازمان سیا) یعنی «جنگ جهانی چهارم» را پذیرفت.

وولسی جنگ سرد را جنگ جهانی سوم تلقی می کرد و هدف از جنگ جهانی چهارم را نابودی «تروریستها» عنوان کرده و اسمی از اسلام نمی برد.

بله از اسلام نام نمی برد و حتی منکر این جنگ علیه اسلام می شود اما همین به تعبیر شما «جنگ جهانی چهارم» به روشنی بر کشورهای مسلمان خاورمیانه متمرکز شده است. وولسی در سخنانش به ایران، سوریه و رژیمهای سعودی و مصر اشاره می کند. اگر او بدین گمان است که با تغییر رژیم عربستان سعودی، شاهد ظهور رژیمی مبرزی از معتقدات و هایت تندروی افسارگسیخته خواهد بود زهی خیال باطل! با سقوط رژیم مبارک نیز قدرتی برخاسته از دل مردم که حامی رابطه اسلام و سیاست باشد شکل خواهد گرفت.

در سراسر شمال آفریقا و خاورمیانه می توان نوعی اجماع عملی برای تشکیل حکومت اسلامی مرتبط با سیاست را حس کرد. البته این حرف لزوماً به معنای تقلید آنها از قانون اساسی ایران که به نظر من قانون لخت و سنگین و نیازمند اصلاحاتی است، نمی باشد. مضافاً اینکه اجرای فوری قوانین کیفری شریعت را نیز نباید از آن استنباط کرد. بلکه وی می خواهد بگوید که جدایی کامل دین از سیاست با فرهنگ و تاریخ و معرفت اسلامی سازگاری ندارد.

آیا ترکیه به عنوان دولتی سکولار توانسته موفق بشود؟

آنها بیش از هشتاد سال است که روی این قضیه کار می کنند و می بینیم که هنوز به خواسته شان نرسیده اند. یکی از بهانه های تاخت و تازهای گاه و بی گاه ارتش در میدان سیاست، صیانت از سکولاریسم است.

همان طور که «حکومت اسلامی» بدون تعریف و تحلیل درست صرفاً یک امر انتزاعی باقی می ماند، سکولاریسم نیز به همین سرنوشت دچار می شود. یعنی معلوم نمی شود که سکولاریسم نوعی تفکر آمریکایی است یا فرانسوی که به دانش آموزان مدارس دولتی از هر دین و مذهبی که باشند اجازه نمی دهد نشانه های هویت مذهبی با خود داشته یا بر تن کنند! یا سکولاریسم همین مظاهری است که در ترکیه داریم و می بینیم که فرضاً به زنان محجبه اجازه تحصیل یا تدریس در دانشگاهها را نمی دهند؟ اگر چنین تصویری را مقبول بدانیم پس ما نه تنها سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست را حاکم نکرده ایم بلکه محملی برای دولت فراهم ساخته ایم تا در امور دینی و مذهبی مردم مداخله کند.

در آمریکا قائل به جدایی دین از دولت هستند.

جدایی دین از سیاست در فرآیند تاریخ آمریکا و در پرتو قانون اساسی این کشور کاملاً قابل درک است؛ اما سایر کشورها تاریخ، فرهنگ و باورهای متفاوتی دارند. اگر کسی اعتقاد قلبی به تکثرگرایی دارد، پس باید تکثر فرهنگی و نظامهای سیاسی بر آمده از دل آن فرهنگها را نیز قبول داشته باشد.

افزافه می کنم که در تاریخ اسلام یا در شکل کنونی کشورهای مسلمان نمی توان هیچ گونه شکل معتبر، یک پارچه و جهان شمول از حکومت یا دولت اسلامی را تشخیص داد. چنین ادعایی غیر واقع بینانه است. پس اگر کسی بگوید «کشور اسلامی» یا «حکومت اسلامی»، نباید چنین پنداشت که یک الگوی واحد و جهان شمول وجود دارد. در سراسر تاریخ اسلام همواره بین اصول اقتباس شده از قرآن و سایر منابع موثق یا واقعیتهای ملموس حاکم بر جوامع و کشورهای اسلامی نوعی چانه زنی مستمر جریان داشته است.

وقتی یکی از رهبران مذهبی آمریکا مانند فرانکلین گراهام از اسلام به «دینی شیطانی و رذیلاته» یاد می کند یا یک «نو محافظه کار» مانند نورمن یادهورتس می نویسد که «در دین اسلام ماده و عنصری هست که اعمال امثال اسامه بن لادن را مشروعیت می بخشد» و انکش شما چیست؟ هیچ؛ به اعتقاد من اگر قرار باشد در پاسخگویی به آدمها لیاقتشان را مد

تاریخ اسلام، تشیع و صوفیه تدریس می کند و کتابها و مقالات محققانه متعددی درباره این موضوعات نوشته است.

پروفسور حاتم بازبان، دانشجوی سابق الگار و همکار کنونی ایشان در کالج برکلی است. او در توصیف استاد سابقش می گوید: «محققانی همچون الگار که از سواد و دانش علمی سرشار در چندین رشته علوم اسلامی برخوردار بوده و هم زمان به زبانهای فارسی، عربی، ترکی قدیم و جدید و چندین زبان اروپایی تسلط داشته باشند در کل دنیا کم نظیر است.» از جمله دستاوردهای علمی او می توان به نگارش بیش از صد مقاله در دایرة المعارف ایرانیکا اشاره کرد.

الگار فعالیت علمی و تخصصی اش در برکلی را با تمرکز بر ایران و تاریخ قدیم این کشور آغاز کرد و به مرور زمان مطالعات خود را به حوزه های تاریخی و جغرافیایی دیگر نیز گسترش داد. او درباره سفرهای متعددش به کشورهای اسلامی می گوید: «به خود می یالم از درک این موضوع که فرهنگ اسلام بسی گسترده و الوان است و دین اسلام به صورت مختلفی تجلی یافته است.»

خاورمیانه دوران معاصر در مطالعات او عرصه قطعی و اول محسوب نمی شود. اما از باب اینکه در عالم اسلام محقق نامداری است، در دنیای کنونی ما علاقه وافری به سیاست نشان داده، علی الخصوص اطلاعات مبسوط از انقلاب ایران دارد و از اعمال اسامه بن لادن و القاعده در اواسط دهه ۱۹۹۰ ابراز بی زاری می کند، ما را بر آن داشت تا با او به گفت و گو بنشینیم و راجع به وقایع امروز دنیا از منظر اسلام با او صحبت کنیم. این مصاحبه بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق و در «باروزها» انجام شده است.

□□□

آیا امروز «برخورد تمدنها» به واقع اتفاق افتاده است؟

به هیچ وجه! این هم از آن شعارهای پوچی است که یک عده باب کرده اند تا درباره اش کتاب بنویسند و سمینار بگذارند و خلاصه در پس آن

الگار یک سال تحصیل را رها کرد و در ایران به گذشت و گذار پرداخت تا جایی که صادقانه مدعی است و جیب به جیب ایران را بلند است

نظر آوریم آنها باید از حداقل دانش صحیح، نزاکت در بیان و شعور و هوشمندی برخوردار باشند. این دو نفر با توجه به حرفه‌هایی که زده‌اند هیچ یک از این سه معیار را ندارند بنابراین لایق جوابگویی هم نیستند.

اما مردم گفته‌ها و نوشته‌های آنان را می‌شنوند و می‌خوانند!

می‌دانم. این مزخرفات، این الفاظ اسلام‌ستیزانه از قرون وسطی تا کنون علیه اسلام پراکنده شده و همچون یک روند پنهان و نامرئی به نشانه نفرت غرب از اسلام تا به امروز جریان داشته است. اعتراض اصلی به دولت آمریکا وارد است که با این افراد در ارتباط است. بوش از یک طرف اعلام می‌کند که اسلام دین صلح است و از طرف دیگر فرانکلین گراهام در مراسم جمعه مقدس در وزارت دفاع آمریکا از خداوند برای ماجراجوییهای آمریکا در عراق طلب توفیق می‌کند و مزخرفاتی را که راجع به اسلام گفته نیز تکذیب نمی‌نماید.

حال بر فرض محال، اگر یکی از سخنرانان مسلمان که به این مراسم دعوت شده بود با القاب زشتی به سایر ادیان توهین می‌کرد، یقیناً مردم عصبانی می‌شدند. اسلام هر روز بیش از پیش طعمه لجن‌پراکنده‌های این آدمهای هتاک شده است.

گفته می‌شود پس از سقوط شوروی، اسلام جای کمونیسم را به عنوان رقیب اصلی دموکراسی آمریکایی گرفته است.

برای تقویت ماشین نظامی و سرگرم‌سازی مردم باید همیشه دشمنی برای خود تراشید. اکنون، اسلام یا مسلمانان و کشورهای اسلامی را تهدید بلندمدت جهانی می‌نمایانند.

البته منظورشان اسلام به مفهوم کلی نیست بلکه می‌گویند «اسلام ستیزه‌جو» تهدید است.

بله، بدین دلیل می‌گویند: «اسلام ستیزه‌جو» که سیاستشان اقتضا نمی‌کند ضدیشان با دین اسلام را آشکار کنند. بنابراین، صفتی را به آن می‌چسبانند: اسلام ستیزه‌جو، اسلام افراط‌گرا، تروریسم اسلامی، بنیادگرایی اسلامی، اسلام سیاسی و...

انتخاب جهان اسلام یا اساساً خاورمیانه نه به خاطر قدرت کشورهای این منطقه یا تهدیدکنندگی آنان بلکه برعکس، به خاطر ضعف و عجز شدید این کشورهاست.

اما پس از یازدهم سپتامبر، تروریسم و مسلمانان عرب هم در طبقه‌بندی عوامل تهدیدکننده غرب قرار داده شده‌اند.

این از نامرئی‌های زشتی است که اسامه بن لادن در حق مسلمانان کرده است. او کاری کرد که توطئه از پیش طراحی شده تسلط بر منطقه توجیه‌پذیر بشود.

از پیش طراحی شده؟

البته. تقریباً ده سال پیش زمره‌هایی از اسرائیل بلند شد که خواستار به هم ریختن کل منطقه از جمله تغییر رژیم عراق شده بود. آدمهایی مثل داگلاس فیث و ریچارد پرل که مشاوران دولت اسرائیل بودند و پل ولغوئیز از مدتها قبل از یازدهم سپتامبر در کارنامه‌شان، حمایت و هدایت سیاستهایی ثبت شده است که امروزه پیاده می‌شود.

دانیل پاییز یکی دیگر از افراد حلقه اتصال اسلام‌ستیزان با دولت است که طرح ننگین «دب‌دان دانشگاه» را پیشنهاد داد. طبق این طرح، محققان امور خاورمیانه در دانشگاههای آمریکا «تحت نظر» قرار می‌گرفتند.

و شما در این فهرست هستید؟

بله به تازگی.

چرا به تازگی؟

نمی‌دانم به نظر بهتر است ایشان بر تعداد کارکنانش بیفزایند!

هدفش چیست؟

پاییز از سلطه و گسترش مسلمانان یا افراد طرفدار اسلام، طرفدار اعراب، طرفدار فلسطین و ضد اسرائیلی بر گروههای علمی تحقیق و مطالعات خاورمیانه در دانشگاهها به شدت ابراز نارضایتی کرده و با هشدارهایی که بارها در این باره داده اسم و رسمی هم برای خود دست و پا کرده است. با توجه به تجربه چند دهه ساله تدریس شما در دپارتمانهای مطالعات

خاورمیانه، اتهام او را تا چه حد صحیح می‌دانید؟

کاملاً غلط است. کسانی که به طرفداری از فلسطین فعالیت می‌کردند تا مدتها اقلیتی کوچک و در محاصره بودند. قبول دارم که اوضاع تغییر کرده اما توصیف این حوزه به عنوان عرصه‌ای که با روشهای دسیسه‌گرانه به زیر سلطه طرفداران اسلام و فلسطین رفته تحریف آشکار حقیقت است.

استدلالات پاییز بر این فرض بنا شده که دپارتمانهای مطالعات خاورمیانه منحصرأ باید اطلاعات دقیقی را که در تدوین و اجرای سیاست خارجی آمریکا مفید واقع می‌شود فراهم کنند. به عبارت دیگر و به زعم او، اهداف پژوهشی و علمی مطالعات خاورمیانه فاقد اعتبار است و بر این اساس او کاملاً به صراحت از افراد مختلف انتقاد می‌کند.

تشنه‌دید جریان نامرئی اسلام‌ستیزی را از کارهای امثال او می‌توان استنباط نمود. طرح نظرات اسلام‌ستیزان در محافل نیمه معتبر، منبعث از عوامل نسبتاً جدیدی است.

مانند؟

ظهور بنیادگرایی مسیحی در هم‌فکری و هم‌گامی با نومحافظه‌کاران و صهیونیستها و سپس دست‌پخت اسامه بن لادن!

بیا باید درباره جنگ عراق صحبت کنیم.

جنگ عراق از دیدگاههای مختلف قابل ارزیابی است و نتایج مثبت و منفی به بار آورده است.

نتایج مثبتش کدامند؟

نابودی رژیم درنده‌خوی صدام. حال تفسیر اینکه آیا آمریکا حق حمله به عراق را داشت یا می‌شد به شیوه دیگری با تلفات کمتر به این هدف دست یافت بماند برای بعد. اما نکته حائز اهمیت در حال حاضر، محترم شمردن حق آزادی انتخاب برای مردم عراق است. آمریکاییان نباید چند شخصیت یا ایدئولوژی یا نظام مطلوب خود را به عراقیان توصیه کرده تا یکی را از میان آنها برگزینند بلکه باید خواسته واقعی مردم عراق مد نظر قرار داده شود.

معنای دموکراسی در اصل همین احترام به رأی اکثریت و خواسته‌هایشان است و خواسته اکثریت مردم عراق نیز تشکیل حکومت اسلامی است. لذا کسی از خارج نباید در این موضوع دخالت کند.

دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع آمریکا، گفته است که حکومت اسلامی گزینه مردم عراق نیست.

بله و این نشان می‌دهد هدف واقعی آمریکا، استقرار دموکراسی در عراق نیست.

به نظر شما برنامه چیست؟

گسترش هژمونی آمریکا در خاورمیانه با هم‌دستی اسرائیل. هدف آمریکا از حمله به عراق صرفاً حذف دولتی که خصومتش با اسرائیل در حد لفاظی و پرتاب چند موشک به تل‌آویو در جنگ اول خلیج فارس خلاصه شد نبود، بلکه روی کار آوردن دولت حامی روند صلح با اسرائیل را پیگیری می‌کرد. در چشم‌انداز بلندمدت باید هر نوع مقاومتی از سوی دولتهای منطقه در برابر اسرائیل - که قدرت اشغالگر اصلی هم اوست - شکسته شود.

و به همین دلیل است که ایران را هدف احتمالی بعدی عنوان می‌کنند؟

بله، همین طور است.

به گمانم نظر شما درباره تشکیل یک حکومت اسلامی مانند ایران در عراق مساعد است، این طور نیست؟

من نه ایرانی هستم نه عراقی و نه ساکن هیچ یک از این دو کشور. بنابراین نظر من چندان اهمیت ندارد. اما فکر می‌کنم بتوانیم روی این نظر توافق کنیم که مردم همه کشورهای جهان باید با آزادی و اختیار تمام، حکومت مطلوبشان را تعیین کنند. اگر مردم عراق حکومت اسلامی را برگزینند باید نظرشان را بپذیریم.

جسی گارنو (ناظر سابق در عراق) گفته است جمهوری اسلامی با دموکراسی سازگار نیست. حال اگر مردم عراق بخواهند جمهوری اسلامی داشته باشند چه؟

اگر روزی قدرت آمریکا رو به افول گذارد و در آن وقت دولتی خارجی به

این الفاظ اسلام‌ستیزانه از قرون وسطی تا کنون علیه اسلام پراکنده شده و همچون یک روند پنهان و نامرئی به نشانه نفرت غرب از اسلام تا به امروز جریان داشته است

انتخاب جهان اسلام یا اساساً خاورمیانه نه به خاطر قدرت کشورهای این منطقه یا تهدیدکنندگی آنان بلکه برعکس، به خاطر ضعف و عجز شدید این کشورهاست



قول شما «انتحاریون» از نظر من به تصمیم سربازی می ماند که در میدان نبرد گرفتار آمده و در مقابل لشکر عظیم دشمن نه راه پس دارد و نه راه پیش زیرا در هر دو صورت کشته می شود بنابراین سعی می کند با حمله به دشمن در عین کشته شدن خود ضرباتی نیز به آنها وارد آورد.

اگر زنان و کودکان بی گناه در میان دشمن باشد؟

مغلظه نکنید. عملیات انتحاری در شرایطی شروع شد که مدتی طولانی از انتفاضه گذشته بود و عده زیادی از کودکان فلسطینی تنها به خاطر پرتاب یک سنگ و گاه بی دلیل توسط نیروهای اسرائیلی کشته می شدند. این تاکتیک تنها بعد از بالا رفتن آمار تلفات به کار گرفته شد.

فراموش نکنیم که مردم فلسطین در حال حاضر به تهایی و با شجاعتی بی نظیر در مقابل مجهزترین و بی رحم ترین نیروی نظامی دنیا ایستادگی می کنند. کسی از دیدن صحنه کشته شدن زنان و کودکان لذت نمی برد، اما به نظر من محکومیت اخلاقی باید متوجه کسانی باشد که هر روز و بدون نگرانی از مجازات، به کشتار و تحقیر فلسطینیان ادامه می دهند. به عبارت دیگر، در اینجا یک رابطه علت و معلولی برقرار است و برای انتقاد یا محکوم کردن «معلول» نمی توان از «علت» چشم پوشی کرد.

چه می توان کرد؟

کمترین دینی که ملت فلسطین بر گردن ما دارند این است که زندگی توأم با امنیت، استقلال و کرامت در بخش کوچکی از سرزمین اجدادی شان را برای آنها فراهم کنیم. کرانه باختری و نوار غزه کمتر از بیست درصد فلسطین تاریخی را تشکیل می دهد. حق بازگشت پناهندگان فلسطینی نیز حتی انکارناپذیر است.

مسئله اساسی در جهان اسلام و خاورمیانه، مداخلات گسترده خارجی در این منطقه است. من از کسانی نیستم که همه بدبختیهای جهان اسلام را از چشم امپریالیسم و صهیونیسم ببینم. اما از سوی دیگر، اگر رفتار متفرعانه غربیها اصلاح نشود، آن گاه ملت های مسلمان طی یک دوره آزمون و خطا می توانند اوضاع خود را رویه راه کنند. اما این مزاحمت های دائمی که بدترین شکلش تجاوز نظامی است نه تنها فایده ای برای هیچ کس ندارد بلکه ماهیتا و اصالتا نیز به ثبات و پایداری نخواهد انجامید.

به عنوان سؤال آخر آیا زندگی از دید شما به عنوان یک مسلمان، این روزها دشوارتر شده است؟

شخصاً در احساسی که عموم مردم نسبت به اوضاع دارند شریکم اما آن گونه که سخت فرض کرده اید خیر. هم دانشگاه و هم شهر برکلی به شکر خدا با بقیه دنیا فرق می کند.

انتقاد از سیاست های آمریکا در خاورمیانه یک چیز است، لذت بردن از زندگی در اینجا یک چیز دیگر. در مجموع، انسان های با شعور و فهیمی را در اینجا دیده ام که همین انتقادات را مطرح می کنند.

مردم آمریکا بگویند از حکومتان خوشم نمی آید با نظام شما باید تغییر کند و آنچه را که ما می گوییم باید انتخاب کنید، آیا در آن صورت آمریکاییان اعتراض نمی کنند؟ پرواضح است که بی کار نمی نشینند. رفتار زورگویانه امروز آمریکا ناشی از عدم توازن قوا بین این کشور با جهان اسلام و به ویژه در خاورمیانه است.

با توجه به شرایط کنونی حاکم بر دنیا درست تر این است که بپرسیم آیا امپریالیسم و دموکراسی با هم می سازند؟

بیست سال پیش، ایران در کانون توجه آمریکا قرار داشت نه عراق. چرا اکنون برعکس شده؟

برای هر نسلی از مردم آمریکا، شخص یا کشوری به عنوان منبع دردسر معرفی شده و تمام مصائب را از جانب او دیده اند. زمان عبدالناصر که ناسیونالیسم عربی به اوج رسید هر اتفاق آشفته کننده ای در غرب را نهایتاً به ناصر منتسب می کردند.

با انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و پیرنگ شدن شیعه در دنیا، نگاهها به سوی ایران معطوف شد. بعد از مدتی، بنیادگرایی سنی و هابیکری عامل دردسر معرفی شد. غربیان دائما تلاش می کنند هر بحثی را به این سمت بکشاند. کار شما بدین شکل راحت تر می شود چون مجبور نیستید تفاوتها یا واگراییهای آشکار و عریان را تجزیه و تحلیل کنید. کافی است بگویید: «جمعیت بزرگ مسلمانان دردسرساز آن طرف هستند».

اما بین اسلام و خشونت پیوند وجود داشته است. مگر نه اینکه اسلام با شمشیر توسعه یافت؟

گسترش اسلام در ابتدا از طریق نظامی صورت گرفت اما هیچ گاه مردم را با اعمال فتنه ساز به پذیرش اسلام وادار نمی ساختند. مثلاً در سوریه، کفه جمعیتی، دست کم دو تا سه قرن بعد از فتح این منطقه به دست مسلمانان، به نفع مسیحیان بود. اندونزی، که پرجمعیت ترین کشور مسلمان دنیاست، با لشکرکشی ارتش اسلام فتح نشد.

فکر می کنم اگر کسی تاریخ شاخه های متعدد مسیحیت و شیوه تأسیس آنها را با اسلام مقایسه کند، این قیاس به نفع اسلام تمام می شود. چنانچه رد کشتارهای مسیحیان را تا به امروز دنبال کنید می بینید که از نسل کشی مسلمانان بوسنی هنوز ده سال نگذشته است. این جنایت با تأیید صریح کلیسای ارتدوکس صرب انجام گرفت. با دیدن زمینهای فوتبالی که به گورستان تبدیل شده اند و صحبت با تعدادی از بازماندگان قتل عام صربرنیکا، واقعاً بر این دشوار است که به اتهامات طرح شده علیه مسلمانان گوش بدهم. آیا مسلمانان مرتکبین اصلی خشونت های عمدی و برنامه ریزی شده این عصر هستند؟

پس بمب گذاران انتحاری چه؟

این واژه از کلاه شعبده بازی غرب بیرون آمده و به هیچ وجه روشنگر علل و انگیزه های واقعی کسانی که دست به این کار می زنند نیست. کار این به



جدایی دین از سیاست در فرآیند تاریخ آمریکا و در پرتو قانون اساسی این کشور کاملاً قابل درک است؛ اما سایر کشورها تاریخ، فرهنگ و باورهای متفاوتی دارند